

# مفهوم دیگر الفبا

منصور گوشان



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

**مفهوم دیگر الفبا**

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

منصور کوشان

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## مفهوم دیگر الفبا



بهار ۱۳۷۷

تبرستان  
www.tabarestan.info



## مفهوم دیگر الفبا

(دو مجموعه‌ی شعر)

منصور کوشان

چاپ یکم: بهار ۱۳۷۷

حروفچین: مهراپروز فراه‌کیش

لینوگرافی: ندا ۸۷۴۶۲۰۱

چاپ: ماهان

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

تلفن: ۸۰۳۳۲۵۸

صندوق پستی ۴۹۹۵ - ۱۹۳۹۵

تمام حقوق برای کتاب ایران محفوظ است

شابک: ۹۶۴ - ۹۱۶۸۰ - ۳ - ۶

ISBN 964 - 91680 - 3 - 6

۷  
۹  
۱۱  
۱۳  
۱۵  
۱۷  
۱۹  
۲۱  
۲۳  
۲۵  
۲۷  
۲۹

نابهنگامی  
ستاره، شب، سیاهی  
خطابه‌ی شاعر  
بختک  
پاییز سروها  
سرنوشت ما  
چهار فصل  
ماه ماهی  
تمنای گم‌شده  
زنده‌رود  
خواب  
شاعر

|    |                              |
|----|------------------------------|
| ۳۱ | خاطره                        |
| ۳۲ | اکنون هرچه می‌خواهی نشان بده |
| ۳۴ | دلشدگان                      |
| ۳۷ | منظر هنرمند                  |
| ۳۹ | ناجی و منجی                  |
| ۴۱ | خطابه‌ی عاشق                 |
| ۴۳ | امکان                        |
| ۴۴ | شب‌نم و باران                |
| ۴۵ | سان و کلاغ                   |
| ۴۷ | گفت‌وگوی پنهان ناجی و شاعر   |
| ۴۹ | سرخ و سوخته                  |
| ۵۱ | پری ماهِ فصل                 |
| ۵۳ | تاریکی نور                   |
| ۵۵ | محاق                         |
| ۵۶ | خوش‌خوان و خروس‌خوان         |
| ۵۷ | هراس                         |
| ۵۹ | مفهوم دیگر الفبا             |
| ۶۱ | سور پنجشنبه                  |
| ۶۳ | جادوی کلمه‌ها                |
| ۶۵ | نگین دریا                    |
| ۶۷ | مرثیه‌ی غزال                 |
| ۶۹ | معنای بودن                   |
| ۷۱ | مسافر ساحل                   |
| ۷۳ | بانوی جهان                   |
| ۷۵ | سرود ستایش                   |
| ۷۸ | رؤیای کبوتر و آواز چلچله     |
| ۸۰ | انسانِ لاژورد                |
| ۸۲ | مفهوم دیگر الفبا             |

شعر

آن قناری تک افتاده‌ی محزونی‌ست

— که به جرم آوازش —

گل آویز غناره‌ی قصابان‌ست.

www.tabarestan.ir

**نابهنگامی**

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## ستاره، شب، سیاهی

تبرستان

www.tabarestan.info

بی عشق  
نمی توان آبشاری از طلا داشت  
با نم بادی

پر

پر

می شود

بی شوق  
نمی توان از رود گذشت

با غم بادی

ل

غ

ز

ا

ن

می شود

تبرستان

www.tabaristan.info

نازنین!

تا ستاره‌ی مرده‌ای را

د

ن

ب

ا

ل

می کنیم

شب

سیاهی اش را نمی بازد.

## خطابه‌ی شاعر

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

اجازه نمی‌دهند هیچ چیز  
حتا شعر  
عشق را نشان دهد

کلمه‌های مهر شده  
احاطه‌ات می‌کنند  
و تو

در این حصار از پیش تعیین شده  
رنجور و رنگ پریده می شوی

خوشا روزگاری که شعر  
(بی نیاز از کلمه های مهرشده)  
دست به دست می چرخد  
و کلید راز عشق های پنهان  
در چشم های توست.

## بختک

تبرستان

www.tabarestan.info

ما برزخیان بهشت و دوزخیم  
این پاییز  
بعد از زمستانش  
بهار دارد  
اما  
پاییز من و تو  
سال‌هاست

حتا بی زمستانی

ا

د

ا

م

ه

دارد

تبرستان  
www.tabarestan.info

آه

اگر شوکت جهنم هم

بر ما

روا می داشتند

بهتر از بختک این سال ها بود

شهریور ۷۱

## پاییز سروها

تبرستان

www.tabarestan.info

پاییز که می شود  
ما باغبانمان را  
مرخص می کنیم  
باران برگ های مرده را  
طاقت نمی آورد  
پاییز  
شب

تمام شب

باغبان ما

در انتظار بهار

خواب‌های پریشانش را

دوره می‌کند

اما وقتی

تمام سال

پاییز سروهاست

چه باید کرد؟

مهر ۷۱

## سرنوشت ما

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تمام راه مدرسه پر بود از رمال و ما  
سه بار فال گرفتیم:

چهار نخود سوی تو می نشست  
دو نخود سمت مدرسه

یکی جانب خانه  
و هر بار

رمال

— حیران تر از پیش —

من را پس می زد و می گفت:

«نااهل!»

اکنون تو بهتر از هرکس می دانی آن پیامبر کج خیال  
سرنوشت ما را از همان آغاز به راهی دیگر رقم زده بود.

## چهار فصل

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

چه خنکایی دارد  
پشت چپر ها  
گل های تابستانه

چه خوب که هراسان از پاییز  
باغبان

شب‌نم بهار را پنهان می‌کند

تبرستان  
www.tabarestan.info

سوار بر آواز پرندگان  
گل اقا قیا  
در حیات زمستانی

نگاه کن!

## ماه ماهی ها

تابستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

هراسان از چشم شیطنت ما  
ماه ماهی ها  
دهان باز می کند  
مادر را صدا می زند  
پرنده در آستانه ی بهار خواب می نشیند

فریاد ماهِ ماهی‌ها  
میان خنده‌های پرنده  
— غوغای بال‌زدنش —  
گم می‌شود.

شاخه‌ی نوری از پنجره‌ی بهار خواب بیرون می‌آید  
ماهِ ماهی‌ها  
در آسمان حوض می‌رقصد.

## تمنای گم شده

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

دلی از سالیان کودکی ام  
در اعماق شن‌های روانِ زنده‌رود

اضطراب پنهانی از جوانی ام  
میانِ گام‌های حاشیه‌ی پارک آینه

تمنای گم شده ام  
لابه لای خزه ها و چمن های هشت بهشت

و انتظار هنوز:  
دست در دست آن بزرگوار بانویی که منش  
تمام سال های جوانی در انتظار بوده است.

اصفهان / پاییز ۷۱

## زنده‌رود

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

زنده‌رود از میان نیزاری می‌گذرد با آوازی غم‌انگیز  
آوازی که سالیانش در میخانه‌ها زمزمه بود

زنده‌رود رودی افتان و خیزان ست  
رودی گریان

بر ویرانه‌ها

خاطره‌ی زیباترین پل‌های راه میخانه‌ها

آه اگر تمام رودها چون تو بشکفد

تبرستان

www.tabarestan.info

این جهان چه پر شکوفاست

مردمان این شهر چه خرسندند

زنده‌رود

گرداب‌ها به خویش می‌کشد

آوار پل‌ها

به دل پنهان می‌کند

با تنهاترین سنجاقک شهر آرام و آهسته سخن می‌گوید

زنده‌رود زنده‌ست

نیزار زنده‌رود تا صدایش را گم می‌کند

باد به ناگزیر می‌ایستد

## خواب

تبرستان

[www.tabar-estan.info](http://www.tabar-estan.info)

نی لبک زن در مهتابی بلند  
سوار بر موج های زنده رود  
می سرود:

«رود، رود، رود.»

رودخانه‌ی غریب پیچ و تاب‌ی داشت

من که از خواب برخوایم

(نه که برخاستم)

سر برآورده بود از دهایی از میان موج‌های زنده‌رود

و نی لبک‌زن میان آتش نمرود

پاییز ۷۱

شاعر

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تجربه و بازی  
رویش خواب و خیالند  
دست‌های شاعر  
ستون اطلسی از ستارگان و رؤیایی که تو می‌دانی  
از رنجی تو امان برآمده‌اند

شاعر از ورطه‌ای سخن می‌گوید  
 فراتر از پژمردن اندوه و شادی  
 انگاره‌ای که تو هم شایسته‌اش می‌بینی  
 می‌دانی سفره‌ی دلش را - بی‌که خواسته باشد -  
 با لبخندی بدرقه می‌کند  
 هم‌آواز محنت خوانندگان - آشکارا -  
 چشم‌هایش را در دستانش می‌گذارد

مهرش را این‌گونه دوست دارند  
 و می‌دانی  
 از آن بیشتر  
 سینه‌ی شکافته‌ی شاعر را می‌خواهند

## خاطره

تبرستان

www.tabarestan.info

از روزهای کودکی ام تنها ستاره فروشی را به یاد دارم:

در پیچ دوم راه مدرسه کنار سقاخانه می ایستاد  
ما را که می دید

همراه لبخندش دستش را در حلقه‌ی ماه فرو می برد.

پاییز ۷۱

اکنون هرچه می‌خواهی نشان بده

تبرستان

www.tabarestan.info

دستانت را از این رود بگیر  
چشمانت را از این رود بگیر  
تمام عروسان حیات را زنده به گور کردند

برکت زمین و آسمان از خیش و دست و آهن  
از پشت ما برآمده بود

آن را از آن خود خواندند

دهانت را نگشای

بگذار خیالت بی خیال باشد

زمانه تاس می ریزد

دل های خودانگیخته را به تاراج می دهد

بر لوح های تقدیر نفرین جادوگران می نشاند

از آگهی های تسلیت بگذر

بگذار مردگانت گمنام بمانند

شب و روز پرندگان تنها به نور و بادی می گذرد

جوانی مان گذشت

اکنون هرچه می خواهی نشان بده

بر کرانه ای ایستاده ایم

آن سوی آزمون های برآمده.

دلشدگان

تبرستان

www.tabarestan.info

دل شده‌ی خاطره‌ها  
دنبال می‌کنیم آهوی جوانی مان را  
در پارک‌های زنده‌رود

از نیم‌روز گذشته ست

تمام نیمکت های سبز  
ما را دلداری می دهد  
پاییز چهل سالگی مان  
در غم بادی

می گذرد بی سر نشین  
قایق ها  
می بلعد مرغ های آبی را  
موج های بلند  
نمی پاید لحظه ای که فرود می آید  
پوتینی بر تنها خاطره:

— «دختران شهر

— معصومانه و غریب —

هنوز هم می بازند طراوت جوانی شان  
در انتظار لبخندی»

به یاد می آوریم  
زمزمه هایی از

حافظ

ابوالعلا

ولتر

در آوند گل‌ها می‌دمیدیم از خون جوانی مان

تبرستان

www.tabarestan.info

— «آه

چه بیهوده دستمزدی

برای این سال‌ها»

هنوز هم آیا

بی جایگزینی می‌میرند خاطره‌ها؟

## منظر هنرمند

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

نمی‌خواهند نامت را

جانت اما

هنوز هم

در بازار شهر

به سکه‌ی سیاهی

فروخته می‌شود.

نمی‌خواهند نامت را

جانت اما

هنوز هم

هم‌همه‌ی مکار روزنامه‌های عصر

و تو

شرمسار آزادی درونت

دی ۷۱

## ناجی و منجی

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

هیچ نامی دوبار زندگی نمی‌کند  
هیچ فریادی دوبار شنیده نمی‌شود  
رؤیاهایت را فراموش کن  
در سرزمینی به دنیا آمده‌ای  
واقعیتش سیاه‌تر از شب بی‌ماه

نیاموخته اند تو را

— متأسفم —

خود کامگان

همه

منجی یک اندیشه اند

شاعران اما

هر کدام

ناجی اندیشه ای

اکنون دیگر داستان را آغاز کن

نگون بختی ما بیشتر از آن روست که مردمانمان

باور ندارند هیچ کدام را

نه تکرار خود کامه

نه نو بودن شاعر.

تبرستان

www.tabarestan.info

## خطابه‌ی عاشق

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

چرا عشقت را پنهان می‌کنی؟  
چرا فریاد بر نمی‌آوری  
از محبوبیت سخن نمی‌گویی؟  
تاکی دست نوازش دیگری بر گیسوان و سینه‌ات؟  
نخواه تنها دوست داشته باشند

نخواه چون کودکان سر بر زانوانت بگذارند  
تو حس سرانگشتان را می شناسی  
پیش از آن که فریبت دهند  
دوست داشته باش  
پیش از آن که دوستت بدارند  
دوست داشته باش  
تنها از این طریق می توانی خود را آزاد ببینی  
خود را عاشق بیایی.

تبرستان  
www.tabarestan.info

## امکان

تبرستان

www.tabarestan.info

هنوز هم می توانم دوست داشته باشم  
بی آن که حتا پرندگان  
آسمان از چشمانم بگیرند

هنوز هم می توانی دوستم داشته باشی  
بی آن که حتا چشمانم  
آسمان از پرندگان بگیرند.

## شب‌نم و باران

این شعر با مشارکت بردیا کوشان  
گفته شده است و من شبنم را به او هدیه می‌کنم.

مردی  
با چتر  
در باران  
شب‌نم شب  
در چشمانم  
شربت شیر  
شهدی  
شوره‌زار  
در شریانم

## سان و کلاغ‌ها

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

قارقار خشک کلاغ‌ها  
نه از هجوم ناگهانی باد  
از آواز رژه‌هاست

رژه  
ریشه را می‌لرزاند

شاخه را.

برگ های سبز می خشکند

تبرستان  
www.tabarestan.info

کلاغ ها

هراسان عریانی نا گهانی درخت ها  
آشیانه هاشان را می گذارند

بدینسان تا سان می بیند

آسمان از سیاهی پر می شود.

بهمن ماه ۱۳۷۱

## گفت و گوی پنهان ناجی و شاعر

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

**ناجی:**

من زندانی میراث سالیانم  
من را از این درد وارهان

**شاعر:**

در سرزمین ما  
تنها در بازگویی سخن کودکان  
می توان دریافت شعر چیست.

من از هزاران فانوس روشن  
یکی را هم حتا در راهم ندارم

تبرستان  
www.tabarestan.info

ناجی:

ای خاموش!  
نامت را بگو  
نامم را بخوان  
هم همه ی بی نام معنایی ندارد

شاعر:

جستجوگر و خسته  
ستاره های آسمان را بر می چینم  
سیاهی می گذرد  
اما نام تو هم چنان پنهان می ماند.

ناجی:

ای خاموش!  
من را از این درد وارهان.

## سرخ و سوخته

تبرستان

www.tabarestan.info

فراز بر نیامده

فرو

می نشینی

آسمان

آتش هجر در چشم می نشاند

خشم

دل شده‌ی آرمان‌ها  
زندانی تو در توی سالیان می‌شود.

نیرستان  
www.tabarestan.info

قناری مرده  
آواز از سر می‌گیرد  
ابراهیم آتش دیده  
شوکت زندگی در نجات می‌بیند  
سبزه بر آبادی می‌نشیند  
امیری دیگر سر بر می‌آورد  
نام تو سبز می‌شود

آه! هیچ تاریخی نداشته چنین عروجی:  
تو به آسمان برشدی  
و آسمان نامی از تو به دل گرفت  
سرخ و سوخته

## پری ماهِ فصل

تبرستان

www.tabarestan.info

نامت بلندترین ای عزیزترین!

هنگام که سه زن  
بر سراشیبی درگاه می نشینند  
چگونه می توان از خاطره گریز داشت؟  
پری ماهِ فصل

به چله می نشیند  
زندگی بار دیگر

سبز می شود

(بهاری می یابد شکوفاتر از خاطره)

مادر خواب هزار پری دخت عاشق می بیند  
خواهر رمل و اسطربلاب در دست در آینه می نگرد  
آینه می ترکد

در چشم های پری ماه  
هزار طلوع می چرخد  
هزار غروب می رقصد  
رؤیا و واقعیت  
حس و سنگ

تو امان

به بستری از شیر و عسل فریمان می دهد

نامت عزیزترین ای بلندترین  
سه زن بر سرایشی درگاهت  
چرا می گریند؟

## تاریکی نور

تابرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تاب می آورد آبشاری از خون  
بر دشت های سترون  
جهان در انتظار فروغ

تا هر نگاه  
ستاره ای ست

در ظلام

پس هنگام که می پوشاند سیاهی را

چشم های تو

تبرستان

www.tabarestan.info

این دل آشوب من از چیست؟

ای یار یار یار

ای غنوده در خواب

تمام شب عمر

خیالم از روز

چشم های مهربان تو بود

پس چرا اکنونم از خیال

هیچ نمانده جز تاریکی و نور

فروردین ۱۳۷۱

## محاق

تبرستان

www.tabarestan.info

در ساعت باز نشستگان  
دیگر بار باز نخواهد گشت  
عشق سال های آتش

دیگر بار باز نخواهد گشت  
سال های جوانی  
در خاکستری نیم گرم.

## خوش خوان و خروس خوان

www.tabarestan.info

خوش خوان و خروس خوان  
دیگر بار باز می آیم  
با مرده ریگی از جهان عشق

بر منظری

جلو خانش

سینجا قک ها و پرواز سوسن ها و نسترن ها  
تو را بر سکویی از اطلسی های دلم می نشانم.

هراس

تبرستان

www.tabarestan.info

پاره‌ی ماه  
پر می‌کند شکاف قامت بافته‌ات  
و تواز تلاءلویی سیمین  
سینه‌ریزی می‌یابی دست نایافتنی

هراس من اما

همه از این ست که می آید  
آرام و آهسته  
پاره ابری کوفته  
یا که می آید  
غم بادی  
می شکافد قامت بافته

تبرستان  
www.tabarestan.info

آه چه می شد اگر  
پرواز پشت دری ها  
بر وسعت پنجره نمی افزود

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

**مفهوم دیگر الفبا**

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## سور پنجشنبه

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

در ساعاتی از سور

بارانی از مهر

خوشه‌ای از نور بر بلندترین باغ سرور

پشت پنجره‌ی روبه باغ پر از بلور

بلورِ برف

بلورِ یخ

می یابد من را  
سپیدی صندلی

تبرستان  
www.tabarestan.info

آه اگر نوشی باشد  
رخی در روبه رو  
پرواز هر پرنده  
آوازی از او  
پرتو هر شاخه  
چهره ای از او

دی ۱۳۷۴

## جادوی کلمه‌ها

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

این صدا مفهوم دیگری از الفباست  
جادویی تر از تمام کلمه‌های عاشقانه  
با آغازی دیگر  
انجامی دوباره

جاده‌ی بی‌انتهایی  
چونانِ خواستِ مان  
سپید سپید

یک‌دست سپید

تبرستان  
www.tabarestan.info

تا برف چشمانمان  
رؤیای ابری  
الفبای دیگری از مفهوم این صدا

شمشک / زمستان ۱۳۷۴

## نگین دریا

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تا هدایت چشمانت  
جاده‌ی شیری رؤیای عاشقان  
این روز را پایانی‌ش نیست

بر این منظر  
نگین دریا  
تویی

مروارید گرفتار تویی  
غواص صدف‌ها تهی

تبرستان  
www.tabarestan.info

هر تماس  
حتا اگر به اندکی باشد  
— در گذر شتاب آلود زمان —  
آرامش اضطراب جهان ست

عاشقان آسوده باشید  
عشق بر سرانگشتان بانوی ما  
— آن «مه گرفته باغ جان» ش —  
نشان از نشان دارد.

نوروز ۱۳۷۵

## مرثیه ی غزال

تبرستان

بازی دختران غزاله علیزاده

www.tabarestan.info

خاتون ادیسی ها پنجمین راه را برگزیده ست  
ریسمان ها را بسوزانید  
جنگل دیگر سبز نیست  
هیچ سبزی به چشم غزال ما سبز نمی آید  
چه سالی! چه سالی!

ریشه در زخم دارد  
بهارش با زندگی و مرگ درآمیخته ست

سپید و صورتی  
هاله‌ی چشمانی که از اعماق می‌جوشد  
یأس و فروافتادگی

مغاک گوه‌ری یافته ست  
خاک جشنی  
زندگی مرگی  
دریا و جنگل خاطره‌ای

خاتون  
جوشانِ زهرآبِ افسردگی  
فواره‌ای از ریسمان و جسارت  
می‌گذرد از درخت و انسان  
بر سنگ‌چینی فرو می‌افتد

## معنای بودن

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

هراس بهار از پاییز  
جوانه بر جوانه  
برگ برگ  
درخت  
جنگل

نازنین  
کابوس ناگزیر چشمان آهو  
از آشفته‌گی رؤیاهای دور توست

چیرستان  
www.tabarestan.info

این انبوهیان  
سنگ بر سنگ  
سزاواران سترونی بیش از این

بگذار چشمه‌ها بجوشند  
بگذرد گریزهای عاشقانه  
گردش‌های عصرانه‌ی گنجشک‌ها و گوزن‌ها

هر فرمان ثبت شده  
مرگ نابهنگام عشقی ست  
معنای بودن  
آهوی توأمانِ زندگی و مرگ

تابستان دیری نخواهد پایید.

## مسافر ساحل

تبرستان

www.tabarestan.info

از خواب افتاده‌اند ما گنولیا‌های سپید

بی که باشد دریا آبستن آسمان  
غروب نمی‌گذرد

تا پرندگان مهاجر سرگردان پرواز خویشند  
قایق بی‌سکان به دریا چرا؟

مسافر ساحل!  
محبوبہات کجاست؟

تبرستان  
www.tabarestan.info

تا بی سکان دار مانده ای  
جیر جیرک ها می خوانند:  
«نمانده مهر و یقینی  
دریا بی نشان  
بی نگینی که رخی ست»

تیر ۷۵

## بانوی جهان

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

نه بادی نه برفی  
نه حتا زمستانی  
یا ابر آبستنی  
اما  
لرزی بر تن زمین

زمانہا بی نشان

مکانہا بی نشان

راہہا تھی

چشمہا تھی

آرام ترین بانوی جہان نا آرام

تبرستان  
www.tabarestan.info

خورشیدِ مغروق

گمشدہی سالیانِ زخم و نمک

شعرِ ناگفتہی شاعر

دریا را رہا کن

لبان چاک چاک دشت

این جا

تشنہی لبان تو ست

زمین بہ نکہت تو خرم

آمدنت مبارک

## سرود ستایش

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

صبح

صبح

چیدن گلی ست در هر ساعت از روز

بوسیدن لبانی

یا زمزمه‌ی راز مکشوف

- در گوش دلدار -

آغازیدن هر راه

این شب کی پایان می یابد؟  
مرده ست تن جهان

تبرستان  
www.tabarestan.info

روز

دیری ست بیرون از این جهانی  
بیرون از من و خاموش  
دست نایافتنی  
- چیره و جادویی -

کدام ابر آبستن دمی ست؟

با رایحه ای از تو  
فواره می زند خون من  
نامت را به من بده  
نامت  
شاهین دما دم حیات

آغازیدن نیلی روز و شکفتن راه‌ها

شب

تبرستان  
www.tabarestan.info

رنگ می‌گیرد  
لخته‌های کهنه‌ی خاطرات  
سوسو می‌زند  
دم من بادم تو  
تا پاسی از سپیده‌دم  
تا می‌آیی  
چهره به چهره  
سنگ‌ها و سدها می‌شکفند

تو گلی خواهی شد  
من گلی خواهم چید

شب خواهد گشت  
صبح خواهد شد.

## رؤیای کیوتر و آواز چلچله

تبرستان

www.tabarestan.info

به: کاوه وفاداری

من مرگ را به سخره گرفتم  
حتا آن هنگام که تمام درختان منظرم مثله شد  
بانوی جلوه‌های شگفت خواب پرندگان مرده دید  
شهرزاد قصه‌ها زبانش بریده بود  
اما چگونه به سخره بگیرم

بازار گرم سلاخان عشق را  
هنگام که چشم‌ها تهی از روشنایی‌اند  
حنجره‌ی قناری‌ها خشکیده‌ست؟

تبرستان  
www.tabarestan.info

حیات مردگان زنده را نگاه‌کن  
آشوب گفتار و کرکس‌ست  
بیهوده نیست رؤیای کبوتر و آواز چلچله

هیچ‌گاه پاییز همیشگی نبوده‌ست  
همیشه سرو سبزی هست که می‌ماند.

تهران / مهر ۷۵

## انسانِ لاژورد

تبرستان

www.tabarestan.info

سزاوارترین را دریاب  
— انسانِ لاژورد —

او را خطاب کن به عشق  
صدا کن به انس  
جاده‌ها بی سرانجامند  
مگر به هدایت دستانت

اگر محبوب من باشی  
پریراده‌ی ممکن‌ها  
جهان لاژوردش را باز خواهد یافت  
زمین کهکشان محبتش

تبرستان  
www.tabarestan.info

خانه نیازمند روشنایی ست  
چشمانت کو؟

«گردان» را می‌گذرم  
«هشتگرد» تهی از حیات  
حیاط تا حیاط غربت ست

روشنایی چشمانت  
دستانت را به من بده

هشتگرد/ آذر ۷۵

## مفهوم دیگر الفبا

برای بهره

تبرستان

www.tabarestan.info

تو آن آنی و همدی آنان  
تو آخرین، منی، روح منی  
تو در درون منی

رمز اختران سیاه‌ست

ابدیتِ قلمروهایِ گلفام  
یا شفافیتِ مقهورِ کمالِ حساسیت  
کدام؟

پریِ فردوس  
حیاتِ دمامِ سپهرِ لاجوردی  
یا صنمِ صنم‌ها؟

نه این خیال نیست  
می‌آید

می‌نشیند  
شکل می‌گیرد

جلوه می‌یابد  
ساز و شب می‌شود

رقص و روز  
نگین آسمانه‌های یاد  
شهد شیرها

عسل‌ها  
ستاره‌ای از شفافیت  
ماهتابی از دل

شعاعی هزار سو از هر سو  
پیکان و ماه و ماهی  
ماهی که می ماند  
غنچه می شود

تبرستان  
www.tabarestan.info

می شکفتد

از شهاب های گذار گذر دارد  
فواره ای از عشق می شود  
رودی پیچان که می آید  
از اعماق می گذرد  
ملال را می بلعد

لبان مرجانی اش را به نغمه می دهد  
منظرهای ژرفِ آرمان ها را می کاود  
بر حظِ پر تلاطمِ حساسیت می نشیند

بانوی بوها

هلوها

شکوفه هام

گل رخانِ مُشک و ختن  
یا حتا آن سبز آشنا

کدام؟

از آن سوی این گذر  
ورای این پنجره  
- منظر هزار عاشق هزار ساله و هفتاد و چهار هزار ساله ای -

پنجره می گشاید  
پشتِ سروی از انتظار  
درون شب دری از روزنه ها  
سیم دانه های ماه را می چیند

سپهر لاجوردی اورنگ می باز د  
غنوده ی ناز بالشی  
دست دراز می کند  
دراز تا دراز در آغوش می کشد  
یادِ دورِ دورِ دور را  
بی هیچ هیچی محاط خود می گرداند

آهوی تپه ماهورهای حیات ست  
دره های ژرف

سبز او

قله‌های بلند

چشمِ نگاهش

دامنه‌ها

دامنش

ابرش

هراسانِ دمامِ نافی بارانی

با نطفه‌ای از شراب و زایش

زنگار ملال را می‌برد

کمال معجزه می‌شود

حیات جاودانه‌ی عشق

«گریزهای ناگزیر» می‌آیند

جانکاهِ جانِ عاشقان

مهر و رُخش

ارابه‌ی شاداب آمدگان

زنگوله‌ی بامدادی

صدای آمدنِ چهره‌ی مردگان

از یاد رفتگان عشق‌ها

فروافتادگانِ تهران

پاریس

تهران

تمام شهرها،

کشورها

تمام محله‌ها

خیابان‌ها

دانشکده‌های بی ارتباط

باز آیا این خیال ست؟

این که فرودش اعماق را می‌کاود

این که فرازش دل و جان می‌رباید

شیطان در دستانش رام

مریدان

خام پلک زدن‌هاش

شهسواران

باخته‌ی دل‌ربایی‌هاش؟

باز آیا؟

این کیست؟ چیست؟ چه می خواهد؟  
 فریبای کدام جوانی ست؟  
 کجا بادبان برافراشته؟  
 هر خانه

تبرستان  
 www.tabarestan.info

هر شهر  
 خزه پوش عشوه گری هاش  
 دهکده های مهربانی  
 فصل به فصل  
 تابان جذبه ای از دالان های عطوفتش  
 خرمی دل ها  
 گروگان برکتش

نگاه کن  
 گونه ها

سمن و یاسمن  
 سیاه و خاکستری جامه اش  
 رنگ

ختمی و بابونه  
 لیموئنان و هر سبز

هاله‌ی شنگرفی آمدنش  
آسمان

زرد

بی نگاهش

آیا این ملکه‌ی زفاف ست

فرمانروای سلطان شب

یا صاحب آیه‌های از دست رفته

کدام؟

شاهین برهنگی

اراده‌ی پروازهای بی فرود

یا منجیِ مریدان راه‌های باز آمدن؟

آیا باز این خیال ست؟

اگر نیست

پس این رقص سایه روشن

این گرگ و میش بهارانه

این روز

این مهتاب بی بدیل

کی انجام می‌گیرد؟

بی انتظار

سپیدی شادمانه‌ی پگاهی ست

ژرفای حسی جاودانه

بی کلامی

چون رازی سر به تو

بانوی ضیافت‌ها

ملکه‌ای از نشست‌ها

سکوت‌ها

جن و انس

نور و حقیقت

جانی فراسوی نسترها

بسترها

آن‌انی که رفتنش نیست

سیر سیرک‌های پوکِ در مسیر

دل‌باخته‌ی بهار نارنج‌هایی

چیده‌ی دستانی

زرد و استخوانی

آن یگانه‌ی افسونی

ققنوس عشق‌ها  
الهه‌ی تاق‌های در بسته  
خانه‌های تو در تو

تبرستان  
www.tabarestan.info

بانوی آتش‌ها  
خنده‌ها  
آهوی دست‌ها  
هست‌ها  
وجود شکل گرفته‌ی بلوری از تن  
باستانی بر کرانه‌ی گل‌آذین عصر  
مشعل نادر اعماقِ تاریکِ عاشقان سوخته

نه این خیال نیست  
خیال بر هیچ شاخساری نمی‌ماند  
از نور ناپیدایی فرو می‌ریزد  
این بانوی ماست  
سروری سزاوار  
بانوی اُنس‌ها  
دل‌تنگی‌ها  
یونس‌های در دل ماهی

ذهن های بیست ساله  
آفرینش های ناتمام  
خاطره های تکرار ناشدنی  
بانوی چشمه های سرریز زمان و مکان  
حیات در گذر جوانی مان  
بانوی چله نشینی ها  
چله چله ی چهل سالگی مان  
پنجمین و همه ی عشق ها  
مفهوم دیگری از الفبا

بهار ۱۳۷۵

## از این قلم منتشر شده است:

تبرستان  
www.tabarestan.info

- |                       |                                                    |
|-----------------------|----------------------------------------------------|
| نشر شیوا              | محاق (رمان)                                        |
| نشر شیوا              | خواب صبحی و تبعیدی‌ها (دو داستان)                  |
| نشر ابتکار - نشر آرست | آداب زمینی (رمان)                                  |
| نشر آرست              | قدیسان آتش و خواب‌های زمان (دو مجموعه‌ی شعر)       |
| نشر آرست              | واهمه‌های زندگی (دو مجموعه‌ی داستان)               |
| نشر آرست              | سال‌های شب‌نم و ابریشم (گزیده‌ی چهار مجموعه‌ی شعر) |
| نشر آرست              | واهمه‌های مرگ (دو مجموعه‌ی داستان)                 |
| نشر فرنگ              | عروسک‌ها در کسوف (دو مجموعه‌ی نمایشنامه)           |
| نشر کتاب ایران        | مفهوم دیگر الفبا (دو مجموعه‌ی شعر)                 |

## از این قلم منتشر می شود:

تبرستان

www.tabarestan.info

- |                                                    |                |
|----------------------------------------------------|----------------|
| راز بهار خواب (رمان)                               | نشر کتاب ایران |
| ماجراهای شگفت انگیز و باورنکردنی اولیس (نمایشنامه) | نشر آرست       |
| فرشته های خواب (رمان)                              | نشر آرست       |
| بازی های پنهان (دو نمایشنامه ی همراه)              | نشر آرست       |
| گرداب عاشقان (مجموعه ی نمایشنامه)                  | نشر آرست       |
| زانیه و داستان های دیگر                            | کتاب ایران     |

## کتاب ایران منتشر کرده است:

تبرستان  
www.tabarestan.info

|                 |                     |                      |
|-----------------|---------------------|----------------------|
| قاسم هاشمی نژاد | یک سرگذشت           | خیرالنسا             |
| قاسم هاشمی نژاد | مجموعه‌ی شعر        | گواهی عاشق           |
| مهرنوش کوشا     | تامس اس سپردلی و... | ناشنوا، مثل من       |
| منصور کوشان     | مجموعه‌ی شعر        | مفهوم دیگر الفبا     |
| امیرحسین روحی   | دو داستان           | نفرین و داستانی دیگر |

## کتاب ایران منتشر می‌کند:

|             |                       |                         |
|-------------|-----------------------|-------------------------|
| منصور کوشان | رمان                  | راز بهار خواب           |
| بهرخ منتظمی | جُنگ شعر، داستان، نقد | کتاب ایران جلد (۱)      |
| منصور کوشان | (مجموعه‌ی داستان)     | زانیه و داستان‌های دیگر |

**Mansour Koushan**

تبرستان  
www.tabarestan.info

# **An Other Concept Alphabet**

**Selected Poems**



**Ketab - e Iran Editions**

**First Editions, 1998**

**IRAN - TEHRAN**

**021 - 8033258**

**ISBN 964 - 91 - 680 - 3 6**

هنوز هم می توانم دوست داشته باشم  
بی آن که حتا پرندگان  
آسمان از چشمانم بگیرند

هنوز هم می توانی دوستم داشته باشی  
بی آن که حتا چشمانم  
آسمان از پرندگان بگیرند.